

نسبت جای‌نام‌شناسی و هویت مکانی

نمونه موردی کوه آردوشان نهاوند

مراد کاویانی‌راد (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

kaviani@khu.ac.ir

مرتضی تهامی (استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

motahami20@khu.ac.ir

فریبا شریفیان (استادیار گروه زبان‌های باستانی و متون کهن پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری سازمان میراث فرهنگی، صنایع

دستی و گردشگری کشور)

far_sushans@yahoo.com

چکیده

دانش‌جای‌نام‌شناسی جایگاه ویژه‌ای در واکاوی رخداد‌های تاریخی و شناسه‌های فرهنگی جوامع انسانی در گذشته که امروزه جز نام، سند و نوشته از آنها به جای نمانده نقش بنیادی دارد. در این میان، موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان پایانه رخدادها و برتری فرهنگ شفاهی سبب شده که رویدادهای فرهنگی و سیاسی بسیاری از نقاط و نواحی جغرافیایی کشور طی تاریخ پنهان بمانند به گونه‌ای که جز نام از آنها چیزی به جای نمانده است. در این میان، واکاوی «کوه آردوشان» از دید جای‌نام‌شناسی در نزدیکی شهر نهاوند به همراه جای‌نام‌های پیرامونی این کوه کانون نوشتار حاضر است. پژوهش پیش رو که ماهیتی توصیفی-تحلیل دارد با رویکردی تاریخی در پی واکاوی جای‌نام‌شناسی کوه آردوشان با بهره‌گیری از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی، دروندادهای (داده‌ها و اطلاعات) مورد نیاز آن گردآوری شده است. نتیجه پژوهش به استناد بُن‌مایه‌های جغرافیایی و جای‌نام‌های پیرامونی نشان داد که آردوشان به معنی «جایگاه مقدس» است.

واژگان کلیدی: جای‌نام‌شناسی، ارت/ارد، وهومن، نهاوند و کوه آردوشان.

مقدمه

جای‌نام‌شناسی یا توپونیمی^۱ دانشی است که به مطالعه نام‌های جغرافیایی می‌پردازد. این دانش بسیاری از واقعیات و رخداد‌های تاریخی، اجتماعی، زبان‌شناسی و جغرافیایی پنهان که جز نام، اثری از آنها به جای نمانده است را آشکار می‌کند. از این رو، به شدت در پیوند با علوم جغرافیایی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی قرار دارد. کم نیست جاهایی که هیچ سند و نگاشته‌ای درباره آنها وجود ندارد اما نام‌هایی که در پیرامون آنجا هست گویای وجود اندیشه‌ها، جهان‌بینی‌ها، و برداشت‌هایی است که گذشتگان داشته‌اند و بارزیهایی از آنها هنوز در گفتار، کردار و آیین‌های سور و سوگ باشندگان امروز جاری است. سرزمین ایران طی تاریخ پهنه پیدایش و گسترش دین‌ها و آیین‌های گوناگونی بوده است. دین‌ها و آیین‌هایی که گاه جز نام چیزی از آنها به جای نمانده است. امروزه واکاوی این نام‌ها که نگاشته‌ای تاریخی هم درباره آنها وجود ندارد جز از راه واکاوی نام‌ها ممکن نیست. شهر نهاوند از آن دست شهرهای ایران باستان است که در کتاب‌های تاریخ باستان بارها از آن نام برده شده است. کوه «آردوشان/ آردوشان» به بلندی بیش از ۲۵۰۰ متر در شمال باختری این شهرستان واقع است که به نوعی بلندترین کوه رشته کوه شمال باختری دشت

نهایند در کنار راه نهایند-کرمانشاه به شمار می‌رود. درباره نام این کوه و دلایل نام‌گذاری آن هیچ نگاشته‌ای وجود ندارد و آنچه نیز مطرح است با واقعیت‌های زبانی و تاریخی موجود سازگار نیست. وجود برخی جای‌نام‌ها در کنار کوه یاد شده که همانندی بسیار با آیین‌ها و ایستارهای باستان دارند برای بسیاری از پژوهشگران علاقه‌مند به جستار جای‌نام‌شناسی‌گیری بالایی دارد. با این حال، تا کنون کوششی برای شناخت انگیزه نام‌گذاری این کوه در قالب تولید متن انجام نشده‌است و هیچ یک از متون کهن و هم‌روزگار ما نیز به این مسئله نپرداخته‌اند که این خود پژوهش در این باره را با گیرایی و دشواری همراه می‌کند.

پرسش پژوهش

پژوهش پیش رو که ماهیتی توصیفی-تحلیل دارد با رویکردی تاریخی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای (منابع پیش از اسلام: سنگ‌نوشته‌ها، اوستا و دیگر منابع زبان‌های دوره باستان پس از اسلام کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی به ویژه شاه‌نامه فردوسی) و میدانی (مراجعه به محل و بهره‌گیری از گویش‌وران بومی) درون‌داده‌های (داده‌ها و اطلاعات) مورد نیاز گردآوری شده در پی واکاوی و ریشه‌یابی جای‌نام‌شناسی کوه آردوشان در قالب این پرسش است: عوامل جای‌نام‌شناسی مؤثر در نام‌گذاری کوه آردوشان نهایند کدام هستند؟

بنیادهای مفهومی پژوهش

جای‌نام‌شناسی

جا و مکان از عناصر نخستین هویت فردی و گروهی به شمار می‌روند. پرسش درباره کجایی بودن افراد در برخورد نخست کارکرد مؤثری در پیدایش و ماندگاری داد و ستدها و دوستی‌ها دارد. امروزه ریشه تاریخی داشتن نقش مؤثری در پذیرش عمومی، مشروعیت، احساس سرافرازی و ساخت هویت دارد. افراد و گروه‌ها با واکاوی تاریخ می‌کوشند ریشه‌ها و خاستگاه‌های خود را در گذشته‌های دور بیابند. در کشورها و نواحی که دگرگونی‌های تاریخی و فرهنگی بسیار پشت سر گذاشته‌اند لایه‌های مختلف آشکار و پنهان هویتی به ویژه در بخش نام‌گذاری مکان‌ها وجود دارد که شناسایی و واکاوی آنها جز از راه همکاری دانشمندان علوم جغرافیایی، تاریخ، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی ناممکن است. بدین معنا که گاه آنجاها برخی نام‌ها هستند که هیچ سند، بنچاک و نوشته‌ای درباره آنها وجود ندارد اما درنگ و پژوهش درباره انگیزه‌های نام‌گذاری، لایه‌های پنهانی از رخساره‌های هویتی گذشته را آشکار می‌کند که گاه باورناپذیر می‌نماید. بر این پایه، نام‌جایی‌ها یا جای‌نام‌ها از دید بررسی پیشینه تاریخی انسان‌ها و مکان‌ها، درون‌داده‌های تاریخی، دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، کوچ اقوام و گویش‌شناسی تاریخی بسیار ارزشمند است به گونه‌ای که می‌توان به بسیاری از حقایق تاریخی، اجتماعی و فرهنگی گذشتگان دست یافت (آلیانی، ۱۳۹۰: ۳). جای‌نام‌ها ز دید تاریخی، جغرافیایی و زبان‌ارزش‌فراوانی دارند و می‌توانند در آشکارسازی بسیاری از حقایق تاریخی که با گذشت زمان، جز نام اثری از آنها به جای نمانده که پژوهشگران را یاری کند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۳۷) با مطالعه نام‌های جغرافیایی می‌توان دگرگونی‌های سیاسی،

اجتماعی و کوچ و تبعید اقوام را که طی تاریخ بارها رخ داده است ردیابی کرد (همان: ۱۴۰). می‌توان اطلاعاتی از قوم، طایفه، زبان و گویش محلی، آداب و سنت‌ها، شیوه زیست و فراورده‌های کشاورزی آنها به دست آورد (شاروق، ۱۳۸۵: ۱). نکته مهم آن است که اگر بسیاری از جای‌نام‌ها با گذشت زمان دچار تحول شده و شفافیت معنایی خود را از دست داده‌اند، اما هیچ نامی بدون معنا نیست چرا که اگر معنا نداشت اساساً برای نامیدن جایی از آن استفاده نمی‌شد (ترقی‌اوغاز، ۱۳۸۱: ۱۴۴). جای‌نام‌ها به‌راستی شناسنامه هویت مکان‌ها هستند. در این میان، جای‌نام‌شناسی دانشی است که به بررسی نام‌های جغرافیایی می‌پردازد. جای‌نام‌شناسی بررسی انگیزه‌های نام‌گذاری مکان‌های جغرافیایی است که پیوسته جغرافیا، تاریخ و زبان‌شناسی به شمار می‌رود. نام‌های جغرافیایی بخشی از اطلاعاتی هستند که زندگی روزمره در پیوند با آنهاست. این نام‌ها طی سده‌ها و هزاره‌ها پدید آمده‌اند. توپونیمی^۱ دانشی است که به بررسی نام‌های جغرافیایی می‌پردازد و ویژگی‌های آنها را از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی به ویژه زبان‌شناسی آشکار می‌کند (همان: ۱۳۷). از این رو جای‌نام‌شناسی دانشی است که به واکاوی نام مکان‌ها از جنبه‌های گوناگون زبان‌شناختی و اثبات معانی آنها با ذکر دلایل و مدارک استوار می‌پردازد (شاروق، ۱۳۸۵: ۲و۴).

هویت و جغرافیا

هویت مجموعه ویژگی‌های ادراکی، تصویری و الگوهای رفتار اکتسابی است که فرد و گروه منتسب به آن خود را از افراد و گروه دیگر متمایز می‌پندارد. از این رو، هویت ابزار معرفی (عباسی و کاشانی، ۱۳۹۲: ۳۶) و ملاک تمایز یک واحد در برابر دیگر واحدهاست (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۰) مفهوم هویت ناظر بر نیازهای فطری بشر به شناخته شدن است. شناخت ابعاد کیستی و چیستی بشر پیشینه‌ای به طول تاریخ زیست گروهی انسانها دارد. زیرا اساساً ابعاد چندگانه هویت در پیوند با برهمکنشی اجتماعی و روند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. جست و جوی هویت به عنوان لازمه تداوم نظام اجتماعی، تلاشی برای برقراری ارتباط صحیح فرد و جامعه به عنوان یک کل است (نگارنده، ۱۳۸۹: ۱۹). در جغرافیا هویت هر مکان تابعی از بن‌مایه‌های زیست‌کره، کارکردها و نمادهای آن است (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۷۵). بر این پایه، هویت به عنوان متغیر تابع، مجموعه شناسه‌های مکانی و الگوهای رفتاری آموختاری است که به واسطه آنها، فرد، مکان و گروه خود را از مکان و گروه‌های دیگر متمایز می‌کند. هویت کمابیش در سازمایه‌های عینیت‌علائق و احساس مسئولیت نمود می‌یابد و بستر پیدایش و تکامل زندگی اجتماعی می‌شود. بر بنیاد رویکرد جغرافیایی، مکان، کانون علم جغرافیا و هویت، تجلی فرهنگ در مکان است. انسان‌ها با توجه به مجموعه‌ی باورها، اندیشه‌ها و کنش‌هایشان، منشأ معنادهی و هویت‌سازی برای مکان به شمار می‌رود (کاویانی‌راد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۷۴) هویت، مجموعه‌ی خصوصیتی است که فرد یا شیء را از دید تعلق به گروه یا نوع تبیین می‌کند (عبادیان، ۱۳۸۳: ۷۳) یا نوعی رابطه‌ی ذهنی میان شخصیت فرد و ساختار اجتماعی (واقعیت زندگی) است (فیرحی، ۱۳۸۳: ۴) که در قالب مجموعه‌ای از نشانه‌ها، آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی نمود یافته و موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه، اهلیتی از اهلیت دیگر و یا فرهنگی از فرهنگ دیگر

^۱. toponymy

می‌شود؛ گرچه محتوا و مظهر این ظرف به فراخور جوامع مختلف، متفاوت است. (محرمی، ۱۳۸۳: ۶۷)

مکان به عنوان بخشی از فضای جغرافیایی به صورت یک دستگاه و مجموعه محدود شده‌ای است که در روابط اجتماعی و هویت به وجود می‌آید (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۱۷) مشخصات کالبدی، فعالیت‌ها و معنی، ابعاد سه‌گانه‌ی هویت مکانی را شکل می‌دهند. بخش مهمی از ادراک معنا، نشانه‌ها و نمادها، ویژگی‌های ارتباط مردم با مکان را نیز مشخص می‌کنند. هویت مکان به عنوان یکی از راه‌های ارتباط میان انسان و مکان از رهگذر فرهنگ، پیشینه تاریخی، خاطرات جمعی، نوع و ماهیت فناوری ساخت، عملکردها، نشانه‌ها، فرم‌ها و نمادهای شهری و ویژگی‌های دیدمانی (بصری) و کالبدی ادراک می‌شود. در واقع، بخشی از هویت منظر با کالبد گذشته مکان پیوسته است و زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته از بین می‌روند- به دنبال قطع تداوم تاریخی- چشم‌انداز مکانی هویت‌مند نابود می‌شود؛ چشم-اندازی که می‌تواند با حیات مدنی امروز و تداوم تاریخی گذشته مکان را هویت‌مندتر کند. هویت مکانی، بازتابی از تجربه‌ی مستقیم محیط کالبدی و معنایی کسانی است که طی تاریخ زیست اجتماع به کنش و منش آن‌ها جهت داده و زمینه حس تعلق و زیست ماندگار آن‌ها را فراهم کرده است. اساساً باید سکونت و سکونتگاهی خلق شود که مناسبات درون و برون‌مکانی دیرپای انسان‌ها توانسته باشد رضایت مادی و معنوی ساکنان آن را تأمین کند. رضایت یاد شده منبع معنا و تعریف فرد از من، ما و اینجا در برابر آن‌ها و آنجا می‌شود. در واقع، هویت مکانی برآیند تداوم هویت مکان و تبدیل شدن آن از مقوله‌ای بیرونی به موضوعی درونی است. بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی او را می‌سازد، مکانی است که خود را با آن می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند. هنگامی که درباره خود می‌اندیشد، خود را به آن مکان وابسته می‌داند و آن مکان را بخشی از خود می‌شمارد (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

فرضیه پژوهش

بررسی و واکاوی جای‌نام‌های پیرامون کوه آردوشان نهند از منظر دانش جای‌نام‌شناسی به عنوان پیوستگاه علوم جغرافیایی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی در واشکافی نام این کوه نقش بنیادی دارند.

محیط‌شناسی پژوهش

شهرستان نهاوند به مرکزیت همین شهر در جنوب باختری استان همدان قرار دارد. این شهرستان از شمال به تویسرکان و همدان، از خاور به ملایر، از جنوب خاوری به بروجرد، از جنوب باختری به نورآباد و از باختر به کنگاور محدود می‌شود. بر پایه برآوردهای موجود فاصله نهاوند تا همدان ۱۱۰ و تا کرمانشاه ۱۳۰ کیلومتر است. دشت نهاوند با گستره حوزه آبریز ۱۹۰۲ کیلومتر مربع به پهنای نزدیک به ۴ تا ۱۲ کیلومتر میان رشته کوه‌های شمالی و جنوبی واقع و در کلیت خود در شمال خاوری کوه‌های گرین از رشته کوه‌های زاگرس قرار دارد. شیب عمومی دشت از جنوب خاوری به شمال باختری است. بر پایه داده‌های ایستگاه هیدرومتری دوآب در خروجی حوضه بلندترین نقطه حوزه بیش از ۳۴۰۰ متر و پست‌ترین نقطه ۱۴۰۲ متر و میانگین ارتفاع حوضه آبریز ۱۸۹۰ متر از سطح دریا است. زمین‌های مناطق خاوری و جنوب خاوری از

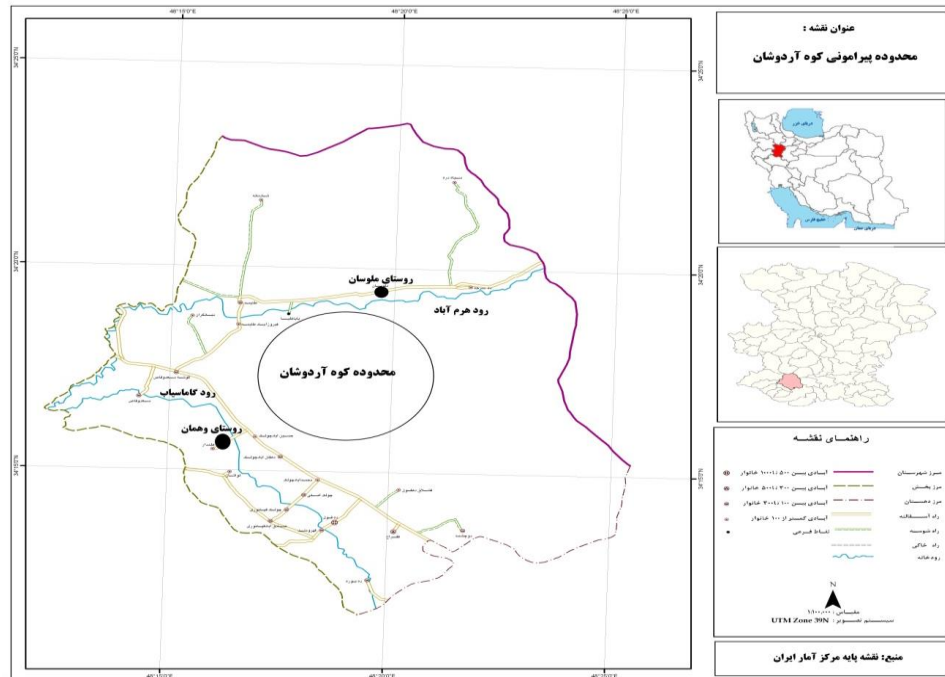
تپه ماهورهایی تشکیل شده که به تدریج به شمال باختری از عوارض زمین کاسته می‌شود. بخش‌های جلگه‌ای بیشتر در جنوب و بخش باختری شهرستان گسترده‌است. این منطقه از شهرستان به واسطه بهره‌مندی از آب رودخانه گاماسیاب و رودهای دیگر که از پیرامون به آن می‌پیوندند زمین‌های حاصلخیزی دارد. منطقه شمال و بخش خاوری به واسطه بلندی، عوارض زمین و نبود رودهای دائمی، بازدهی زمین‌های آن پایین است. آب این بخش از شهرستان بیشتر از قنات و رودهای کوچک فراهم می‌شود. گاماسیاب اصلی‌ترین رودخانه و زهکش طبیعی منطقه و هم‌چنین ملایر و توپسرکان است. این رود از چشمه‌های آهکی واقع در ۲۱ کیلومتری جنوب خاوری نهاوند از دامنه‌های شمالی ارتفاعات گرین به نام سراب گاماسیاب سرچشمه می‌گیرد (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۹۴) و پس از طی چند کیلومتر در مناطق کوهستانی وارد دشت می‌شود و در میانه دشت نهاوند در جهت جنوب خاوری - شمال باختری روان است. شیب گاماسیاب به گونه‌ای است که همه رودهای منطقه و نیز رودخانه‌های حرم آباد ملایر، قلقل رود توپسرکان و خرم رود اسدآباد به این رود سرازیر می‌شوند. سپس این رودخانه پس از بیرون شدن از نهاوند از جنوب کنگاور و صحنه می‌گذرد و در زمین‌های بیستون با رودخانه دینور می‌پیوندد و در نهایت به رودخانه قره‌سو می‌ریزد. این رودخانه از منابع مهم آبیاری کشت‌زارهای شهرستان نهاوند به شمار می‌رود. باشندگان نهاوندی گویشور زبان لری هستند که از جهت دسته بندی یکی از مراکز مهم گویش‌وران لری شمالی است که با زبان پارسی میانه نزدیکی بیشتری دارد. بر این پایه، گویش نهاوندی به زبان پارسی میانه نزدیک است. ریشه زبان‌های ایرانی مانند گویش لری به پارسی میانه یا پهلوی و از آن طریق به پارسی باستان بر می‌گردد.

کوه آردشان

آردشان / آردوشان به بلندای ۲۵۴۴ متر در شمال باختری شهرستان نهاوند و در کیلومتر ۱۰ جاده نهاوند - کرمانشاه به موازات رشته کوه زاگرس (منطقه گاه چال) واقع است. این کوه به نام‌های آردشون، آردیشان و آردوشان نیز نامبردار بوده است. امروزه در بخش جنوبی و باختری این کوه چشمه آب روان دائم وجود ندارد و چشمه‌های موجود نیز فقط در فصل بهار آب دارند و در تابستان آب آنها می‌خشکند اما در بخش شمالی این کوه، سراب ملوسان با چشمه‌های پر آب قرار دارد. بومیان منطقه می‌گویند که در قله این کوه در شکاف یک سنگ بزرگ چشمه کوچکی وجود دارد که آب از بالای آن فرو می‌ریزد و به این غار (غار چک چکه) می‌گویند. اما طی فصول بهار و تابستان در پای کوه نی‌زارهایی به وجود می‌آید که گویای وجود نم خاک در بخش جنوبی است. تا حدود دو دهه پیش از پای کوه یاد شده یک رشته قنات به درازای چند کیلومتر وجود داشت که آب آن به روستای «گوشه-سعدوقاص» که در همسایگی روستای «وهمان» بود می‌رسید اما قنات یاد شده امروز خشکیده است و هنوز چاه‌های آن در کنار جاده نهاوند - کرمانشاه هستند. از این رو، شاید بتوان گفت در روزگاران گذشته پیش از کندن قنات چشمه‌هایی که به جای آنها نی‌زارها سر برآورده‌اند در پای کوه می‌جوشید و روان بودند. پیرامون کوه آردشان جایی مانند قدمگاه معروف به «قالیچه» وجود داشت که روستاییان اطراف برای زیارت به آنجا می‌رفتند که بیشترین

شمار زائران به ۲۱ رمضان روز شهادت حضرت امیر(ع) مربوط می‌شد. باور بر این بود که اینجا، جای پای اسب حضرت امیر(ع) است. با این حال، مردم باور داشتند که سنگ‌های این منطقه را نباید دست زد ویژه آنکه آدم‌های ناپاک نباید از آنجا بگذرند. داده‌ها و دیده‌ها نشان می‌دهند که قالیچه بارها توسط قاچاقچیان عتیقه رفته شده و اثری از آن جز چند چاله نمانده‌است. همچنین چندین روستا پیرامون آردشان وجود دارد که نزدیک‌ترین آنها «وهمان» است که یکی از خوش آب و هواترین روستاهای استان همدان و شهرستان نهاوند است. رود گاماسیاب نیز از کنار همین روستا می‌گذرد و به آن سرزندگی بالایی می‌بخشد.

با این حال، آردشان به چند تلفظ در نوشته‌ها، منابع و گویش مردم آمده است. در گویش نهاوندی بدان آردیشو و آردشون گفته می‌شود که برخی احتمال داده‌اند به معنای اردوشاهان یعنی جایگاه و مکان اردوی شاهی است. چون پادشاهان در دوره‌های گوناگون در این منطقه آمد و شد داشته یا اقامت کوتاه کرده‌اند. برخی نیز بر این باور هستند که در گذشته طی سال این منطقه پوشیده از برف بوده و یا قله آن برف داشته این کوه پُر برف به آرد همانند شده است. احتمال دیگر که برخاسته از گویش نهاوندی است، این واژه آمیزه‌ای از آرد و شانه است در این گویش به کتف و شانه (شو و شون) می‌گویند. بر این پایه، معنای (آرد به دوش) یا آرد به دوشان به ذهن می‌آید. فراموش نشود در متون پهلوی واژه ārd که برای واژه ārdan است به معنی «آسیا کردن و آرد کردن» است که در این حالت واژه آردوشان آمیزه‌ای از دو بخش «آر و دوشان» خواهد بود. امروزه هم در لری نهاوندی واژه «دست‌آر» برابر «دستاس» فارسی به کار می‌رود. واژه آردوشان یا آردشان واژه‌ای مرکب از دو بخش «ارد» و «شان» است. به نظر می‌رسد چنانچه معنی بخش دوم واژه یا همان «شان» روشن شود بهتر می‌توان درباره جای‌نام کوه یاد شده گفتگو کرد. بررسی در فرهنگ‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که این بخش پسوند مکان است. برای نمونه در لغت‌نامه دهخدا «شان» در جایگاه پسوند در واژگانی باشان، برخشان، بدخشان، جیشان، خوبوشان، خرشان، مشان، خیشان، دیشان، کوشان، کاشان، قاشان (لغت‌نامه، ۱۳۹۶) و گُلشَن (گلشان) به کار رفته‌است. در این واژگان شان پسوند مکان یا منسوب به جایی هستند. از این رو، آردشان به معنی جای «آرد» است این که آرد به راستی کدام معنا را پوشش می‌دهد تابع دیگر جای‌نام‌هایی است که در آنجا قرار دارند یا داشته‌اند. واژه آرد برگرفته از آرته و آرته و اوستائی و رته سانسکریت به معنی درستی، راستی، پاکی، تقدس و مجازاً مقدس است. همین واژه در شکل پیشوند در آغاز نام کسانی مانند اردشیر، اردوان، اردویراف، اردیبهشت و نیز به پیشوند در نام جاهایی مانند: اردستان، اردبیل و اردکان به کار رفته است.



نقشه شماره ۱: محدوده پیرامونی کوه آردوشان

رود گاماسیاب

گاماسیاب (به لری گاماسیاو) یکی از درازترین رودهای باختر کشور است که از چشمه‌های آهکی واقع در ۲۱ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان نهاوند در دهستان گاماسیاب در دامنه‌های شمالی بلندی‌های رشته کوه «گرون» به نام سراب گاماسیاب سرچشمه می‌گیرد. واژه گاماسیاب به معنی رود که ماهی به بزرگی گاو دارد (گا = گاو، ماسی = ماهی و آو = آب). اما واقعیت این است که ماهی به بزرگی گاو هرگز نمی‌تواند در چنین رودی پرورش بیابد. ویژه آنکه گاو و ماهی در اسطوره‌ها و باورهای ایرانیان پیش از اسلام جایگاه بلندی دارند. به یاد داشته باشیم که عنصر طبیعت و جغرافیا پیامدهای ژرفی بر پیدایش، باروری و بلندی فرهنگ‌ها داشته‌اند و این که بیشتر مردمان باستان، دامدار، کشاورز و کوچ‌زیست بودند و گاو بخش جدایی‌ناپذیر زندگی آنها به شمار می‌رفت. به همین دلیل در اساطیر خود از این چهارپا به عنوان حیوان سودمند نام برده و نام برخی از خدایان و فرشتگان نگهبان را هم نام این حیوان گذارده‌اند. در برخی ملل نیز این حیوان، به عنوان جانور مقدس، مورد نکوداشت و ستایش بوده است. نام یشث نهم درواگوش است که در اوستا «گاوش» و در فارسی «گوش» گفته می‌شود. «گوش» در اوستا «گنوش» یا «گئو» به معنی گاو است که فرشته نگهبان چهارپایان از آن گرفته شده است. کلمه گاو در اوستا از معنی که امروزی آن در فارسی گسترده‌تر و معانی بیشتری داشته است و به همه چهارپایان سودمند گفته می‌شد و پیشوند نام برخی جانوران مانند: گاو میش، گاوگوزن، گاوگراز و گاو ماهی بود. در وندیداد فرگرد ۲۱ فقره گوید: درود به تو ای گئوسپنت (گاو مقدس) مقصود همان گاو است نه میش. از آن پس از گئوسپنت چهارپایان کوچک را اراده کردند» (پوردادود، ۱۳۷۷: ۳۷۲). در کتاب «شناخت اساطیر ایران» اثر «جان هینلز» به نوعی گاو ماهی اشاره شده که از گاو یکتا آفریده، زاده شده است. این ماهی بزرگ در تمام دریاها حضور داشته و با بانگ و فریاد خود موجودات زیانمند را دچار سقط جنین می‌کرد. بر شانه‌های این ماهی که در دریای کیهانی

می‌زیست گاوی بود که زمین بر یکی از شاخ‌های آن برده می‌شد و هنگام تحویل سال، آن را از شاخی به شاخ دیگر جابه‌جا می‌کرد و این چنین نوید شروع سال نو را می‌داد» (بهار، ۱۳۹۶: ۲۴۵). در نوشته‌های کهن ایرانی نام گاوهای مقدس و داستان‌های آن همانند گاو سر سیوک یا ایودات، گوشورون، گاو «شریشوک»، گاو «مرزیاب» و «داستان گاو و هجرگا» آمده است (سجادی‌راد، ۱۳۹۰: ۳۳).



نقشه شماره ۲: محدوده پیرامونی کوه آردوشان

یافته‌های پژوهش

ارت و اشه

آرته، ارد، آشا یا آشه در دین زرتشت بار مفهومی گسترده دارد که از آن میان می‌توان به فراوانی، دانه خورده شده، آرد، راستی، درستی، پاکی، پارسایی، دستور دهنده پاک سپیمانی، نماز اشم وهو، اشاوہیسته، (اردیبهشت) نام روز سوم هر ماه، نام دومین ماه سال (اردیبهشت) (بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۶۳-۱۶۱) اشاره کرد و از بنیادی‌ترین مفاهیم این دین به شمار می‌رود. این واژه در فارسی باستان «ارته» در اوستا «اشه» و در سنسکریت «رت» آمده است. It فارسی باستان در اوستا به š تبدیل می‌شود. این واژه صفت مفعولی است و از ar با پسوند صفت مفعولی ساز ta ترکیب شده است ar. به معنای استواری، بخشیدن، رفتن و نشانیدن است. در لاتین ortus به معنی برخاستن، سرچشمه گرفتن و در هندو اروپایی rto است (رک. Kent:170). در اوستا arta و aša به معنی راستی و درستی، در پهلوی art است. گاه اسم خاص ایزدی است که نگهبان مال و خواسته است در گیتی (جهان مادی) شکوه و خوشی دینداران به همت اوست و در جهان مینوی پاداش کارهای نیک و سزای کردارهای بد به یاری او داده خواهد شد، او موکل روز بیست و نهم هرماه خورشیدی (ارد روز) است (برهان: ۹۹). در واژه آرته، t به d تبدیل شده است. t از بستواج‌های صامت انسدادی بی‌واک است هرگاه این صامت در کنار مصوت یا صامت‌های n و r قرار گیرد t تبدیل به فرم واکدار خود یعنی بدل به d می‌شود. t در کنار r, Artavān=ardvān, t در کنار n, spant=spand, t در کنار مصوت būt = būd. در سنسکریت نیز rta در معانی راست، درست، درخور، قاعده اخلاقی، حق، شایسته، شجاع، امین روشن ضمیر، نظم، قانون، دادگری، کردار مقدس و روحانی، قانون الهی، ایمان، حقیقت الهی، راستی، سوگند، قربانی، قانون مدنی (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۳۵۷) به کار رفته است. در فارسی باستان در سنگ‌نوشته خشاریاشا (arta-ca(1XPH4

آمده است. همچنین arta درواژه‌های دیگری مانند Artavardiya و Artaxšaça که اسم خاص هستند و artāvan صفت است به معنی پارسا و مقدس و artāça brazmaniy به معنی وارته با تکریم، یا خرسندی‌های الهی است (Kent:170). واژه «اشه» در اوستا کتاب دینی زرتشتیان به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم، معانی گسترده و ژرفی دارد. اشه در معنی قاموس کیهانی است «اسوه علوی و نمونه مینوی عدالت بشری که بر بنیاد داد بنا شده است و عبارت است از ناموس کیهانی، چینی تائو^۱، ایرانی اشه، هندی رته^۲ و یونانی، تمیس^۳ (الیاده، ۱۳۹۳، ۱۳۹۰). همچنین. اشه‌وهیسته یکی از شش امشاسپندان است که بیشترین بسامد را در گاهان دارد. از یشت‌های اوستا، یشت سوم اردیبهشت‌یشت در پیوند با اشه است. از مقدس‌ترین دعا‌های زردشتیان دعای «اشم و هو» است که در آن واژه اشه چندین بار آمده و ستوده شده است. این دعا چنین است: اشه نیک، اشه نیک‌ترین است، آرزو برآورده خواهد بود، اشه از آن اشه و همیشه است. اشه نظام احسن و آمرزش گسترده بر هر شیء و عشق ساری در آفرینش و حق مخلوق است (عالیخانی، ۱۳۷۹: ۹۴). واژه اشون یا دارنده اشه درباره آدمی به معنای شایسته و پارسا و درباره حق تعالی به کار می‌رود. حق تعالی فیض هستی که همان بخشایش گسترده بر هر شیئی است که واجد باشد، بنابراین، اشه بخشایش منبسط اهوره یا فیض گسترده هستی است که بر هر شیء سایه افکنده است (همان: ۹۸). اگر چه اشه به معنای راستی است اما در آیین مزدیسنی پهنه گسترده‌ای از نیکی‌های اخلاقی مانند: دادگری، نظم، درستی، فضیلت، دینداری و کمال را در بر می‌گیرد. اشه تقدیر عالم هستی است: چه هنگام ای دانا، گاوهای روزها (گاوهای آسمان‌ها) برای برقراری جهان راستی فرا می‌رسند، تا (مردم) راستی را با سخنان بالنده دریابند (یسن ۴۶، بند ۳).

وهومن

وهومن در اوستا vohumana، یا voho manah در پهلوی vahuman در فارسی bahman بهمن یا وهمن به معنی نیک اندیش، نیک نهاد، خوب منش یکی از بزرگ‌ترین امشاسپندان آیین مزدیسناپی است. از دیدگاه واژه شناسی Vohu به معنی خوب و نیک از ریشه vah (وه) خوب بودن و manah از ریشه man (من) در پهلوی «منشن» و «منین» در پارسی منش به معنی اندیشیدن است. در اوستا نام برترین و نخستین امشاسپند است (یسن ۳۱ ب ۸). او نخست آفریده است و در یسنا پسر اهورامزدا خوانده شده و داور روز جزا است. در جهان مینوی بهمن (اندیشه نیک، خرد و دانایی) آدمی را به آفریدگار نزدیک می‌کند. در جهان جسمانی نگاهبان مردمان و گوسفندان است (عفیفی، ۱۳۸۳: ۶۶۴) بهمن مظهر خرد آفریدگار است. اندیشه نیک را به ذهن آدمیان می‌برد و ایشان را به سوی آفریدگار رهبری می‌کند؛ زیرا از طریق اندیشه نیک است که به شناخت دین می‌توان رسید (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۶). یاسمن سپید، گل بهمن است. هر گلی از آن امشاسپندی است و باشد که گوید: مورد و یاسمن هر مزد را خویش است و یاسمن سپید بهمن را بندهش بخش نهم بند ۱۱۹ او نیرومند و آشتی بخش است «چنین گوید که بهمن نیک

^۱. Tau
^۲. Rta
^۳. Themes

نیرومند آشتی‌بخش او را نیکی هندیمان گری (= به حضور آوردن، روبه‌رو کردن) است که پرهیزگاران را بدان برترین زندگی بهمن برَد و هندیمانی هرمزد را بهمن کند (بندهش، بخش یازدهم، بند ۱۶۳). گاهان از هفت موجود با عنوان امشاسپندان (= نامیرایان نیکوکار) سخن می‌گوید که خدا آنان را بر پایه اراده خود آفرید. آنها در واقع جلوه‌هایی از خدا هستند که بهمن/وهومن/وهمن (اندیشه نیک) یکی از مهمترین آنهاست. شش امشاسپند دیگر عبارتند از: سپندمینو (روان مقدس)، اردیبهشت، سپندارمذ، خرداد و امرداد. در برخی نوشته‌ها اهورا مزدا و سپند مینو یکی شمرده شده‌اند. در اوستای جدید نخستین آفریده‌های خدا هستند که پیش از آسمان و زمین و آب و گیاه آفریده شدند (ویسپرد ۷ ب ۴) امشاسپندان در جهان مینوی یکی از نمودهای خدا و در جهان مادی نگهبان یکی از آفریده‌های او هستند (بویس، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۵) و راشد محصل، ۱۳۸۱: ۷۸). در متون میانه سروش هم یکی از امشاسپندان است (بندهش: ۱۳۷). در صورتی که انسان راه راستی یا اشه (اردیبهشت) در پیش گیرد به اندیشه نیک و اخلاص (اسپندارمذ) رهنمون می‌شود و از آن راه به والایی (خرداد)، نامیرایی (مرداد) و شهریاری (شهریور) دست می‌یابد و این گونه با داشتن این جلوه‌ها با اهورامزدا شریک می‌شود (هینلز، ۱۳۷۱: ۱۴ و بندهش ۱۳۷-۱۳۸). در یسنا بهمن پسر اهورا مزدا خوانده شده است (عقیفی، ۱۳۸۳: ۴۶۴)، نخستین زاده خداست و در طرف راست او می‌نشیند و مشاور اهورا مزداست. این امشاسپند گرچه پشتیبان حیوانات سودمند است اما با انسان نیز سر و کار دارد، روزانه گزارشی از اندیشه، گفتار و کردار مردم را فراهم می‌آورد و راهنمای روان پارسایان پس از مرگ به بهشت است (بندهش: ۱۱۰ و ۳۷). بهمن نماد خرد خداست که در انسان فعال است و آدمی را به او رهبری می‌کند. در اوستا یشتی از کتاب یشت‌ها به این امشاسپند واگذار شده است. در بندهشن او نخستین آفریده اهورامزداست که گسترش آفریدگان اهورا مزدا از او آغاز شده است و رئیس تشریفات اهورامزداست. در صد در نثر او مانع ایجاد دشمنی و جنگ میان مردم است. زردشتیان بر این باور هستند که بهمن روان زردشت را در خواب به پیشگاه اهورامزدا برده است. در گاه شماری ایران باستان روز دوم هر ماه خورشیدی و ماه یازدهم هر سال به نام این ایزد است. ایرانیان باستان روز دوم بهمن ماه را که نام روز با نام ماه یکی می‌شد، جشن بهمنگان یا بهمنجه می‌گرفتند. در بندهش گل یاسمین سپید ویژه این ایزد است (عقیفی، ۱۳۸۳: ۴۶۴-۴۶۵؛ خرده اوستا: ۲۱۰). مهم‌ترین دشمنان بهمن ایشمه (خشم) و آز (غلط اندیشی) و بالاتر از همه اکه‌منه (اکومن: اندیشه بد و اهریمنی) است (همان، ۷۱-۷۲؛ بویس، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸).

کوه در اسطوره و اوستا

طبیعت و نمودهای آن از مهم‌ترین بُن‌مایه‌های اساطیر همه سرزمین‌ها بوده‌اند. «کوه» یکی از این نمادها و بُن‌مایه‌ها بوده است. کوه‌های مقدس در بیشتر سرزمین‌ها به عنوان جایگاه ایزدان شناخته شده‌اند (الیاده، ۱۳۹۳: ۱۰۶). در بیشتر اساطیر کوه مقدس در مرکز جهان است و آن جایی است که آسمان و زمین را به هم می‌پیوندد (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۰۶). کوه از همه نمادها و پدیده‌های طبیعت به آسمان نزدیکتر است. بنابراین، از نمادهای پیوند آسمان و زمین است. کوه رمز بالندگی روان و برترین صحنه پیدایی مقدسات

آسمانی و کانون خدایان است. از این رو، نیایشگاه‌ها، کاخ‌ها، و شهرهای مقدس به کوه همانند شده‌اند. نوشته‌های متون کهن ایران به گونه‌های متفاوت به کوه پرداخته‌اند. واژه کوه در اوستا **garay**، **gairi** و **kaofa** در پهلوی **gar** و **kof** است. ایرانیان باستان پیدایش کوه را برابند تازش اهریمن به زمین هموار می‌دانستند. اهریمن آسمان را شکافت وارد آب شد به زمین تاخت و در پی این تازش کوه‌ها از زمین برون آمدند (عقیقی، ۱۳۸۳: ۴۳۷). آیین ستایش در کوه، آیین قربانی و آیین گذر روان از کوه از جمله مراسم آیینی بودند که در ایران باستان به باورها و اساطیر پیونددار با کوه‌ها تجسم می‌بخشیدند. در هات دهم از کوه‌ها و چند کوه دیگر نام برده شده که جای رویش گیاه مقدس هوم نیز بوده است. ایزد سروش بر قله این کوه برای ایزد هوم ستایش به جای می‌آورده است (رضی، ۱۳۸۱: ۲۴۲۷). آیین قربانی از جمله آیین‌هایی بود که بنا بر اساطیر بر بلندای کوه‌ها انجام می‌شد. چنین جاهایی به علت نزدیکی به آسمان همواره در کانون توجه پادشاهان ایران باستان بودند، به گونه‌ای که آنها قربانی‌های خود را بر فراز کوه‌ها به ایزدان پیشکش می‌کردند. جمشید بر فراز کوه هکر و کیخسرو بر فراز کوه ارزیفیه برای ایزد آناهیتا قربانی کردند (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۱۲۴-۱۲۵). در میان کشورهای آریایی که در اساطیر آنها کوه مقدس است یک کوه از دیگر کوه‌ها مقدس‌تر است و مرکز عالم پنداشته می‌شود. در ایران البرز کوه چنین جایگاهی دارد. در بندهش (بخش نهم بند ۷۷) البرزکوه، ایزد بخت دانسته شده است. همچنین در (بخش هفتم، بند ۵۵) آمده است که بر البرز یکصد و هشتاد روزن است به خراسان و یکصد و هشتاد به خاوران، خورشید هر روز به روزنی در آید و به روزنی بشود. ایرانیان باستان بر پایه آموزه‌های دین مزدیسنی پیکر مردگان را برای جلوگیری از آلودن عناصر مقدس، زمین، آب و آتش بر فراز کوه‌ها قرار می‌دادند (همان ۱۲۶). از کوه آب بیرون می‌آید و آب نماد حیات و زندگی است. شاه هم در اسطوره نماد برکت‌بخشی بر زمین است. نشان + در نقش رستم گور پادشاهان هخامنشی که در دل کوه کنده شده است، نشان یاد شده نماد خورشید است (بهار، ۱۳۸۴: ۶۰۵). در اوستا، آغاز زامیادیش بر شناساندن «فر» در قالب فرّه کیانی یا فرّه شهریاری یا فرّه ایزدی است، وصفی از کوه‌های جهان آمده است که گویای پیوند میان کوه و فرّه است. چنان‌که آمده است «کوه اوشیدرن یا اوشیدم که در میان آب، جای دارد پایگاه «فر مزدا آفریده» شمرده است» (کویاجی، ۱۳۸۰: ۱۵۵). خورشید روشنایی بخش و برکت‌بخشنده در کوه غروب می‌کند، غروب زندگی شاه هم در کوه است. پیوند فرّه با کوه نیز در اوستا درخور بررسی است. کوه اوشیدرن در اوستا به عنوان جایگاه فر مزدا آفریده، کوه اوشته خورنه به معنی دارنده فرّه دلخواه، گویای پیوند کوه و فرّه است (معین، ۱۳۳۸: ۱۹۷). همچنین جایگاه سه آتش آذر فربغ بر کوه خوره‌مند، آتش آذرگشنسب بر کوه اسنوند و آذر برزین‌مهر بر کوه ریوند نشان از پیوند جدای ناپذیر کوه و فرّه در ایران باستان است (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۸۸ ش ۱ و مسکوب، ۱۳۵۷: ۱۴۶؛ بندهش: ۷۲-۹۳). در ونیدیدا فرگردد ۲۲ فقره ۱۹ به گفتگوی اورمزد و زردشت بر فراز کوه اشاره شده است (رضی، ۱۳۷۶: ۱۳۷). زردشت بر فراز کوه اوشیدا به پیامبری رسید. این کوه در فارسی معروف به کوه خداست (رضی، ۱۳۴۶: ۲۷۳؛ آذرگشنسب، ۱۳۷۲: ۳؛ رضی، ۱۳۸۵: فرگرد

۱. در باختر کشور کوه‌ها و روستاهایی بسیاری وجود دارند که نام آنها به نوعی با پسوند و پیشوند گر و گری پیوند دارد که در این میان به گونه مشخص رشته‌کوه گرین به درازای بیش از ۱۸۶ کیلومتر از رشته‌کوه‌های مهم زاگرس است که بیشتر گستره آن در شمال استان لرستان و بخشی نیز در استان‌های همدان و کرمانشاه قرار دارد.

۲۲). این باور در میان ایرانیان باستان به کوه البرز باز می‌گردد (رضی، ۱۳۴۶: ۱۴۴۶). بنا بر باور ایرانیان در حالیکه بالندگی همه کوه‌ها هژده سال بوده است کوه البرز طی هشتصد سال به کمال رسید (بهزادی، ۱۳۶۸: ۸۶). تقدس این کوه چنان بود که در یشت‌ها جایگاه ایزدان و امشاسپندان دین زردشتی را کوه البرز دانسته‌اند (رضی، ۱۳۵۰: ۲۷۵). بیشتر نویسندگان کوه البرز را همان کوه قاف و البرز را پایان جهان می‌دانند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۷۶۴). در چرایی پیدایش کوه‌ها در مینوی خرد آمده است: ۱. پرسید دانا از مینوی خرد. ۲. که این کوه‌ها و دریاها در جهان چرا ساخته شده‌اند. ۳. مینوی خرد پاسخ داد. ۴. که این کوه‌ها در جهان برخی انگیزنده باد و برخی باز دارنده (باد) اند. ۵. و برخی جای، (محل) سامان و جایگاه ابر بارنده‌اند. ۶. و برخی زننده اهرمن و دیوان و نگاه دارنده و زندگی‌بخش آفریدگان اورمزد خدای هستند (تفضلی، ۱۳۶۴، پرسش ۵۵). در بندهشن، پیدایش کوه‌ها در پی تازش اهریمن بوده است: «سدیگر نبرد را زمین کرد، هنگامی که اهریمن در تاخت، زمین بلرزید. (از) آن گوهر کوه که در زمین آفریده شده بود، در پی لرزش زمین، در زمان، کوه به رویش ایستاد. نخست البرز ایزدی بخت، سپس دیگر کوه‌های میان زمین؛ زیرا چون البرز فراز رست، همه کوه‌ها به رویش ایستادند، زیرا همه از ریشه البرز فراز رستند و بدان زمان از زمین برآمدند، چونان درختان، که تاک به (بالا) و ریشه به زیر تازانند. ایشان را ریشه به دیگری آن گونه گذرانده شد و به هم پیوسته بگشت (که)، پس از آن زمین را به شگفتی لرزاندن نتوان. چنین گوید به دین که کوه بزرگ‌تر بند زمین‌هاست. گذر چشمه آب‌ها در کوه است. ریشه کوه‌ها را زیر و زبر بنهاد که (آب‌ها) بدان در تازند؛ همان‌گونه که ریشه درختان در زمین گذرد و بماند خون در رگ‌هاست که همه تن را زور دهد» (بندهش: ۶۵). در وندیداد، زردشت بر فراز کوهی در کرانه رود «درجا» نیایش به اورمزد و امشاسپندان می‌برد (فرگرد نوزدهم، بند ۱۱). در فرگرد (۲۲، بند ۹) نیز «ایریمن» فرشته دوستی و ایزد درمان بخش پس از آنکه فرمان ایزدی را از ایزد نریوسنگ می‌گیرد شتابان به سوی کوه پرسش‌های ایزدی می‌رود. همچنین آفرینش کوه‌ها بر پایه بندهشن مایه تغذیه آتورپانان، ارتشتاران و واستریوشان است (پورداود، ۱۳۷۷: ۳۳۱). گزیده‌های زادسپرم نیز که از متون پهلوی است که به موضوع پیدایش کوه پس از تازش اهریمن نیز پرداخته است: «ریشه کوه‌ها یک به دیگر بگذشت و با به هم پیوستگی آرایش یافت و راه گذر آب از زیر به بالا به وسیله آن داده شد که بدان، آب در آن چنان جریان یابد که خون در رگ‌ها، از همه تن بهسوی دل زور و آهنگ دارد» (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۴۵) کوه در اوستا با صفات آساینده، پاکی و آسانی آمده است (عفیفی، ۱۳۸۳: ۵۹۲). پیوند ناگسستنی میان برآمدن و فروشدن خورشید در جایگاه نماد نور با کوه در اساطیر ایران باستان هویداست. ایزد مهر که نماد روشنایی و نور است پیش از برخاستن خورشید از قله کوه هرا (البرز) بر می‌آید و به همه کشورهای آریایی سر می‌زند (پورداود، ۱۳۷۷: ۴۰۴؛ یشت‌ها ۲/۳۲۴). فراز کوه در شاهنامه ستایشگاه پارسایان است. بنا بر شاهنامه، زمانی که جمشید به دسته‌بندی مردم می‌پردازد کاتوزیان یا پرستندگان، آثرونان در اوستا، را در کوه جای می‌دهد. فردوسی در این باره چنین می‌سراید:

گروهی که کاتوزیان خوانیش به رسم پرستندگان دانیش

جدا کردشان از میان گروه پرستنده را جایگه کرد کوه (شاهنامه ۴۰/۱)

یا در داستان ضحاک به مادر فریدون اشاره می کند که او را برای در پناه بودن از آسیب ضحاک به مرد دینی در کوه سپرد:

بیاورد فرزند را چون نوند چو مرغان بر آن تیغ بلند

یکی مرد دینی بر آن کوه بود که از کار گیتی بی اندوه بود (شاهنامه ۵۹/۱)

در برخی از نوشته های دوره اسلامی از کیومرث با عنوان «گرشاه» و «کوشا» پادشاه کوه نام برده شده است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۶ و بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۴۱-۱۴۰). در شاهنامه کوه نخستین جایی بود که کیومرث برای پادشاهی اش برگزید

کیومرث شد بر جهان کدخدای نخستین به کوه اندرون ساخت جای

سر تخت و بختش بر آمد زکوه پلنگینه پوشید خود با گروه (شاهنامه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵)

هوشنگ در میان کوه، سنگ بر سنگ زد که آتش پدید آمد، ضحاک پس از آنکه دستگیر و به زنجیر کشیده شد در کوه دماوند زندانی شد و منوچهر در کوه (کوه منوش) زاده شد (بندهش، بند ۷۸: ۷۴). گشتاسب، ارجاسب تورانی را در کوه (کوه کومش) شکست داد (بندهش، بند ۸۰). کی کاوس برای خود کاخی بلند بر بالای البرز بنا کرد. «کاوس در البرز کوه خانه ای بساخت که دیوها در ساختن آن رنج بسیار کشیدند» (میرعابدینی و صدیقیان، ۱۳۸۶: ۴۱). کی قباد در البرز کوه می زیست که رستم در پی او رفت تا پادشاهی ایران شهر را به او اعلام کند.

به رستم چنین گفت فرخنده زال که بر گیر کوپال و بفراز یال

برو تازیان تا به البرز کوه گزین کن یکی لشکر هم گروه

ابر کی قباد آفرین کن یکی مکن پیش او در درنگ اندکی (شاهنامه، ج ۱: ۲۲۷)

کی خسرو پس از آنکه زاده شد او را به کوه فرستادند تا از نژاد خود آگاهی نیابد او نیز پس از آنکه پادشاهی را به لهراسب سپرد به کوه رفت و در آنجا ناپدید شد.

مداریش اندر میان گروه بنزد شبانان فرستش به کوه

شبانان کوه قلا را بخواند وز آن خرد چندی سخنها براند

بدیشان سپرد این دل و دیده را چنان نیک پور پسندیده را (شاهنامه، ج ۲، ۲۱۲-۲۱۱)

نتیجه گیری

جای نام‌ها از دید بررسی پیشینه تاریخی انسان‌ها و مکان‌ها، درون‌دادهای تاریخی، دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، کوچ اقوام و گویش‌شناسی تاریخی بسیار ارزشمند هستند. دانش جای‌نام‌شناسی پیوسته‌گاه علوم جغرافیایی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی است. در چهارچوب این دانش بسیاری از دگرگونی‌ها و رخدادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که با گذشت زمان، جز نام اثری از آنها به جای نمانده است را آشکار می‌کند. جای‌نام‌ها شناسنامه هویت مکان‌ها به شمار می‌روند. موقعیت جغرافیایی کشورما طی تاریخ به گونه ای عمل کرده که آن را پایانه و بارانداز بسیاری از داد و ستدها و تازش‌های فرهنگی و اجتماعی طی سده‌ها و هزاره‌ها قرار داده است. رخدادهایی که گاه در هیچ نوشته‌ای نیامده و تنها سند به جای مانده جای‌نام‌هایی هستند که امروز به ما رسیده‌اند. نهایند نیز از آن دست شهرهای باستانی ایران به شمار می‌رود که رخدادهای سیاسی-فرهنگی آن جدای از کلیت رویدادهای ایران نبوده است. در این میان، کوه آردوشان یا آردشان واقع در رشته کوه شمال باختری دشت نهایند در کانون و میانه یکی از پر داد و ستدترین قلمروهای فرهنگ ایران باستان یعنی همدان و کرمانشاه قرار دارد. درباره جای‌نام‌شناسی کوه یاد شده هیچ نوشته‌ای تاریخی وجود ندارد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که کلمه آردشان آمیزه‌ای از دو تک واژه «آرد» و «شان» است. تک واژه دوم پسوند مکان است. پس واژه یاد شده به معنای مکان و جای «آرد» است. وجود برخی نام‌ها در کنار کوه یاد شده مانند روستای «وهمان» که همان «وهومان» و «وهومن» است و نیز قدمگاه «قالیچه» و «قناتی که در پای کوه روان» در بخش جنوبی بوده و چشمه‌های آب دائمی در بخش شمالی کوه (روستای ملوسان)، شکی به جای نمی‌گذارد که آردشان/آردوشان به معنی «جا یا مکان مقدس» است.

کتابنامه

- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۰)، کوه‌های نهایند، نشریه مجله فرهنگان، شماره ۱۰، سال سوم.
- آلیانی، مریم (۱۳۹۰)، بررسی کلان جای‌نام‌های استان گیلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، تاریخ اساطیری ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۳)، اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری.
- بندهش (فرنغ دادگی) (۱۳۸۰)، به کوشش مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- بویس، مری (۱۳۷۷)، چکیده تاریخ کیش زردشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات صفی علیشاه، تهران.
- بویس، مری (۱۳۹۵)، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات ققنوس.
- بهار مهرداد، (۱۳۸۴)، از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده و ویراستار: ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ چهارم، تهران: انتشارات چشمه.
- بهار مهرداد، (۱۳۹۶)، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگه.
- بهرامی، احسان (۱۳۶۹)، فرهنگ واژه‌های اوستا، ج اول، چاپ نخست، تهران: بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵)، هویت و این همانی با فضا، فصلنامه صفا شماره ۲۱ و ۲۲، دانشگاه شهید بهشتی پورداود، ابراهیم (۱۳۷۷)، پشت‌ها، جلد اول. تهران: اساطیر.

ترقی اوغاز، حسنعلی (۱۳۸۱)، نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی های ایران، مجله زبانشناسی، سال هفدهم، شماره دوم.

تفضلی، احمد (۱۳۶۴)، مینوی خرد، چاپ دوم، تهران: نشر توس.

ثعالبی نیشابوری، عبدالملک (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، پاره نخست، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره جلالی نائینی، سید محمدرضا (۱۳۷۵)، فرهنگ سنسکریت، ج اول، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. خرده اوستا: بخشی از کتاب اوستا (۱۳۸۶)، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر دوستخواه، جلیل (۱۳۷۵)، اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.

دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا: در www.loghatnaameh.com

راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۱)، نجات بخشی در ادیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

راشد محصل، محمد تقی (۱۳۸۵)، وزیدگی های زادسپرم، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۷)، هویت تاریخی ایرانیان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین و اردیبهشت.

رفاهی علمداری، فیروز (۱۳۸۰)، مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی های ایران، تهران: سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۰ سناری، جلال (۱۳۹۱)، جهان اسطوره شناسی ۱۱ (آئین و اسطوره)، چاپ اول، تهران: نشر مرکز سجادی راد، سیدکریم و سجادی راد، صدیقه (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی اسطوره گاو در اساطیر ملل مختلف، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره.

شارق، سونیا (۱۳۸۵)، بررسی تاریخی، زبان شناختی نام شهرها و مکانهای کهن استان فارس، پایاننامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی، استاد راهنما رحمان بختیاری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

شکویی، حسین (۱۳۸۶)، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، چاپ نهم، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی

شکویی، حسین (۱۳۸۲)، کتاب اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

عالیخانی، بابک (۱۳۷۹)، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، چاپ اول، تهران: هرمس.

عبادیان محمود (۱۳۸۳)، بحران هویت نه به هویتی فرد، در مجموعه مقالات مبانی نظری هویت و بحران هویت به اهتمام علی

اکبر علیخانی، چاپ اول، تهران انتشارات: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

عباسی قادی، مجتبی و خلیلی کاشانی، مرتضی (۱۳۹۲)، تأثیر اینترنت بر هویت ملی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عفیفی، رحیم (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، چاپ چهارم، تهران: کتابهای جیبی.

فیرحی، داود (۱۳۸۳)، نسبت هویت و خرده هویت ها در مجموعه مقالات مبانی نظری هویت و بحران هویت به اهتمام علی

اکبر علیخانی، چاپ اول، تهران انتشارات: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

کاویانی راد، مراد و فتاحی، مصطفی (۱۳۹۱)، تأثیر هویت مکانی بر همگرایی ملی، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا دوره شانزدهم - شماره ۱.

کوروجی، کویاجی (۱۳۸۰)، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات آگاه

محرمی، توحید (۱۳۸۳) هویت ایرانی - اسلامی «ما» در: هویت در ایران، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: انتشارات

پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

میر عابدی، سید ابوطالب، صدیقیان مهین دخت (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، ج دوم: کیانیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نگارنده، سید جواد (۱۳۸۹)، هویت اجتماعی، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

هینلز، جان راسل (۱۳۷۱)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه .

یسنا (۱۳۸۷)، گزارش ابراهیم پورداوود، انتشارات دانشگاه تهران

-Kent, Roland (1953), Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon. American Oriental Series XXXII.